

افغانستان شکارگاه پهناوری که شکار خود به نزد شکاری می‌آید !

نگهبانان شبه مذهبی و مقوله ای از غیرت افغانی؟!

پیوسته به گذشته بخش دوم



محمد امین فروتن

ما مرده ایم ، مرده‌ء در خون تپیده ایم
ما کودکان زود به پیری رسیده ایم
ما سایه های کهنه و پوسیده و شبیم
ما صبح کاذبیم (دروغین سپیده ایم)
نا پخته گان کوره و آشوب و آتشیم
قربانیان حادثه های نا دیده ایـــم
«نادر نادرپور»

قرار بر این بود و هنوز هم هست که اکنون و در دؤمین بخش این سلسله آنچه را که استاد عبدالرب رسول سیاف شیخ الحدیث ، مفتی اعظم و یکی از ستون های محکم مافیای حاکم کشور ما افغانستان بحیث مانیفیست و نقشه راه خود در مقام " ریأ" ست جمهوری افغانستان در گفتگو با شبکه تلویزیونی طلوع بیان داشته است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و با عقل ناقص مان در یابیم که آن نقشه راه شیخ ما تا چه اندازه با روح و وجدان عمومی مردم افغانستان مطابقت دارد و تا چه مقدار ازارشهای متعالی اندیشه های آزادی بخش و عدالت طلب دین اسلام منشأ گرفته است ؟ اما تقاضای دوستان نهایت ارجمند ما که خواهان نظر و موضع این حقیر بودند و همچنان بحث های داغی که در راستای اغفال افکار عامه بویژه در حوزه تحلیل های معیوب و ناقص روشنفکران و نیمه باسوادان جامعه ما به بهانه قرار داد امنیتی با ایالات متحده امریکا براه افکنده اند سبب گردید تا قبل از ادامه روند باقیمانده تحلیل و تجزیه متون اصلی و محتوای نقشه راه کاردینال های مذهبی مکث کوتاهی بر فضائل و مناقب این پیمان و یاهم خطرات و عوارض سو آن اشاراتی داشته باشیم .

طرح قرارداد امنیتی افغانستان با امریکا یا سناریوی از یک جنگ زرگری !

چنانچه بارها گفته ام و نوشته ایم در مسیر حیات مبارزاتی ملت های در بند کشیده شده گاهی از نوع عکس العمل مخالف نیز میزان صحت و صداقت عمل خویش را میتوان سنجید ، چه به فرموده قرآن

« ان تمسکم حسنة تسوهم و ان تصبکم سئیة یفرحو بها ، اگر خیر و خوبی ای به شما رسد آنان را سخت ناراحت میکند و اگر به شر و بدی گرفتار شوید خوشحال میشوند و شادی میکنند » رفتار خشونت بار ائتلاف جهانی ضد تروریسم جهانی در افغانستان این « ائتلاف مقدس ! » برای انجام خشونت و « ترور یزم مشروع !! » در منطقه بویژه افغانستان که توسط مهره های خشونت طلب داخلی ، وابسته گان و سهم داده شدگان در شرکت ها و کارتل های بزرگ نفتی و سائر مؤسسات صنعتی دنیای غرب طی دوازده سال گذشته به زور و قوت هواپیما های B52 بنام انهدام لانه های از بدنام ترین جانیان قرن یعنی جوخه های از القاعده و دیگران که توسط شبکه های استخباراتی جهان به هدف اولویت دادن به جهاد با اشغالگران روسی و حامیان شان در افغانستان در دهه هشتاد و بالخصوص پس از اشغال سرزمین افغانستان توسط سربازان ارتش سرخ روسیه شوروی به منطقه سرازیر شده بودند در نتیجه یک اجماع نسبتاً نامشروعی بنام کنفرانس بن با اجندای برخاسته از عمق استراتژیک کشورهای سرمایه داری و با سهم دادن فریبکارانه به کشورهای به ظاهر اسلامی منطقه از زمین و آسمان کشورما افغانستان وارد عمل شدند . و آرام ، آرام سرزمین افغانستان در شعله های این جنگ خانمانسوز میسوخت و به خاکستر مبدل میگشت و بدین سان انسان مظلوم این میهن که ناظر شعله های از آتش ترور و خشونت بود می دید که چگونه تمامی داشته های پرافتخار و میراث های تاریخی و تمدنی این سرزمین در برابر مواجب ناچیزمادی بدست فرزندان اش همچون جنازه های برهنه در قبرستان های از مدنیت ها به خاک سپرده میشدند ؟ گمان نرود که به نظر این حقیر در همان لحظاتی که دود سفید از تالار اجتماعات کنفرانس بن برخاسته بود و عنقای قدرت بر سر حامد کرزی نشست این یک اقدام مناسب تلقی گردیده بود ! نه هرگز نه ، این قلم در صحبت ها و گفتگو هایم چه با دوستان و عزیزانی که از هرسو در اداره موقت بحیث مسئولان بخش های از اداره موقت برای افغانستان منصوب شده بودند و چه با آنهای که از روزگار قدیم چه در دوران زندان که برایم بسیار آموزنده بود و یا هم روزگاری از مهاجرت که درد های خام زندگی ام را در کوره ای از غربت و هجرت به جوهر معنوی در حیات ام مبدل میساخت و خاطرات تلخ و شیرین با تک تکی از آنها برایم نیرو می بخشید و امید ! میگفتم که هرچند این اجماع فاقد موتور دینامیک و متحرک اندیشه های بخش و عدالت طلبانه است اما با توجه به زمان کنونی که نه میتوان در عصر حاضرکته های وسیع بشری و انسانی بالخصوص اقوام و ملت ها را در پارادایم سرنوشت و تعیین حق خود ارادیت مجرد از تأثیر دیگران طبقه بندی کرد . زیرا هستند زمامدارانی که در کشورهای جهان سوم در نتیجه اجماع ذات البینی کشورهای بزرگ صنعتی به قدرت آورده شده اند مگر نفوذ اخلاقی ، و جاهت عقلانی میان مردم برخی از رهبرانی که با توافقی کشورهای بزرگ به اریکه قدرت رسانده شده اند سبب شده تا از این عملیه دست نشانده گی به مثابه یک فرصت ملی و تاریخی استفاده نمایند و با استفاده از شرائط تاریخی و عینی حاکم بر جامعه در روند مشروعیت در قلب های مردم جا میگیرد و بدین سان در تاریخ حیات ملتها از جایگاه با وقاری برخوردار می گردد . زیرا آنها با آنتن های تقوای عقلانی لازم برای یک زعامت درک میکردند که هر شعاری مجرد و ماجراجویانه است مگر آنکه از شعور و وجدان ملی مردم بر خاسته باشد ، آنها موقعیت اجتماعی و تاریخی خویش در عصر حاضر را و قوف داشته اند و میکوشیدند روابط افراد با اجتماع و رابطه اجتماع با دیگر اجتماعات و ملتها را عمیقاً بفهمند و در عین حال تمامی تجربیات و اندوخته های خود را برای درک تعهد ملی و مسئولیت های انسانی آماده ساخته باشند . کاملاً طبیعی است که اینگونه رهبران از دست نشانده گی به جایگاه مصلحان بزرگ و رهبران ملتها ارتقا می یابند . در پرتو این خصلت زعامت رهبران ملی که سابقه دست نشانده گی داشته اند میتوان گفت و قضاوت کرد که زعامت ملی بوق و کرنا ی بچه گانه و شعارهای بازاری نیست که در قرن حاضر آنرا با دروغ و فریب بر توده های فقیر و مظلومی قبول کرد ؛ بلکه نوعی جهان بینی اجتماعی و تاریخی است که در اعمال رهبران قوم روی شاخص های معین اخلاقی و ضوابط معنوی ای باید اندازه گیری شود .

اما با هزاران دریغ و تأسف با دلایل روشن و واضحی که در پارادایم دولت داری در افغانستان وجود داشته است بهترین فرصت ها از دست مان رفت و با سرازیر شدن صد ها میلیارد دالری پول نقد ریشه های از شیرازه ملت سازی در جامعه مان آرام ، آرام در آتش اعتیاد بر فساد و مفتخواری خشکانیده شد و تاریخ گذشته مان طعمه حریقی گردید که چه بخواهیم و چه خوشمان نه آید ، زمینه و هزم این حریق بزرگ و هیجان آوری را خودمان با دست های خود فراهم آورده ایم . که وپروس این بیماری همه گیر طاعون اجتماعی در رگ رگ و قطره ، قطره خون ساکنان این سرزمین به مشاهده رسیده است . این هم از عوارض و رسوبات طبیعی طاعون اجتماعی در جوامع بشری است که استعمار جدید با میتود وارونه جلوه دادن و مسخ تاریخ کشور ها و فریب افکار عامه چنین دلقک بازی ها را براه می اندازند تا مردم از اصل آنچه که عوامل اصلی حوادث تاریخی اند بسوی دیگری و یک مقطع دیگری از تاریخ بنگرند ، در این صورت طبیعی است قهرمانان مستعجل اما دروغگو ظهور میکنند و این درد بسیار بزرگی در تاریخ ملتها محسوب میشود . گفتیم میتود عملیاتی استعمار جدید که کشور ها را نه با سرازیر کردن لشکر ها که میتود قدیم و جغرافیای استعمار است بلکه با شیوه روان شناسانه و با میتود " هیپنوپیدیائی " و خواب در مانی بدون آنکه قاصدی را به شکل نیروی انسانی و در صف لشکریانی برای اشغال و اغفال ملت ها به سرزمین های مورد علاقه بفرستند و اعزام کنند بلکه بصورت نا مرئی از همه سو و به یاری مرشدان ثروت و مریدان قدرت ملت ها را از نظر اصالت خلع سلاح و از معنویت و تقوی تهی میسازند . و بدین سان و با کارگیری چنین میتود آزمائش شده در لابراتوارهای استعمار جدید و امپریالیستی ، افکار عمومی از همه اول روشنفکر نمایان در یک جامعه را از یک حقیقت بزرگ و حیاتی به وسیله پرداختن به یک حقیقت کوچک و غیر فوری متوجه میسازد . ژان پل سارتر متفکرو فیلسوف بزرگ قرن بیستم در فرانسه براه انداختن جنگ های زرگری بصورت مصنوعی توسط استعمارگران را یکی از مهمترین و مجرب ترین شیوه ای می شمارد که استعمارگران حاکم با مشورت مهره های گماشته شده شان برای تداوم و بقای سلطه و حاکمیت خویش بر تمامی ارزش های مادی و معنوی ملتها بکار می گیرند و در اوج چنین جنگ های زرگری و مصنوعی است که تمامی شهروندان یک کشور اسیر شده چنان از جنگ و خصومت صحبت میکنند که با جبهه گیری های طبقاتی ، قومی ، زبانی و مذهبی فرصت فکر کردن بر کل سرنوشت یک جامعه را نه می یابند و از سرنوشت وجودی کل اجتماع غافل می مانند و هر کسی در حوزه تخصصی اش درست مثل " گاوغار افلاطون " * که گروهی از متخصصین شاخ دربار شاخ ها اش ، متخصصان " دُم " دربار " دُمش " همچنان " محققین روده و شکم " دربار ساختمان " روده " و اجزای لازمی " شکم " بدون آنکه مجموعه حیوان را لمس کنند تحقیقاتی انجام میدادند و قضاوت میکردند ، از شنیدن و مطالعه دقیق این حکایت از حیات افلاطون چنین نتیجه حاصل میشود هرگاهی که علم و تخصص در قلمرو یک مقطعی از تاریخ و جغرافیای تخصص بدون ارتباط با دیگر اندام جامعه اسیر گردد هر چند در همان محدوده برویت فورمولهای علمی و تخصصی وارد عمل شده باشد ، آسیب های فراوانی بر سرنوشت عمومی یک ملت بجا خواهند گذاشت . زیرا " علم " برای " علم " و " تخصص " برای " تخصص " بطور مجرد و به دور از سرنوشت کل جامعه خود عامل یک انحراف است . بدون تردید مطرح ساختن قرار داد امنیتی افغانستان با ایالات متحده امریکا از سوی هر نیرو و قدرت سیاسی ای که باشد بخاطر فریب و غافل نگهداشتن افکار عامه بویژه روشنفکران و باسوادان جامعه از آنچه است که با کل سرنوشت جامعه در قلمروی از تاریخ کشور افغانستان تعلق دارد و بدون هرگونه تردید جامعه ما پس از گذشت دوازده سالی که از عمر نظام بازار آزاد سپری میشود دُچار بحران عمیق مشروعیت است که با اصلاحات عمیق و گسترده ساختاری و یک دیگرگونی بنیادی و سراسری قابل مهار ساختن و محدود ساختن نیاز جدی دارد . این امر ممکن نیست مگر با تدوین نقشه راهی که از بطن تمدن و اصالت های مادی و معنوی جامعه افغانی برخاسته باشد و برای تحقق آن یک میکانیزم مسئولیت پذیر و برخاسته از اراده جمعی مبتنی بر مؤلفه های آزادی ، دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی ایجاد شده باشد . درحالیکه اراده انسان باشنده قلمروی بنام افغانستان چنان اسیر دالر و آلوده بر پودر امتیازات گشته است که هرگونه رشته های خانواده گی ، اجتماعی و قومی را در پاهای

بتی از مادیت و ثروت به سجده در آورده و ذبح " شرعی" نموده اند . چنانچه میدانیم و باور داریم صحنه زندگی و طول زمان - صحنه حاکمیت های غاصب و ضد آزادی و عدالت و ایمان نیست و نباید باشد بلکه صحنه ارزیابی ها و به میدان کشاندن ارزش های معنوی و انسانی است . هرگونه موضع گیری ها نسبت به این قرار داد یعنی پیمان امنیتی افغانستان با ایالات متحده امریکا برسمیت شناختن اداره حاکم مافیائی است که با تأسف و دریغ از بسیار دیر بدینسو دچارو مصاب به ویروس مهلک " فقدان مشروعیت لازم برای تعریف حقوقی نهادی بنام دولت " شده است . ماسوا از این گونه حقائق میبینیم و به چشم سر مشاهده میکنیم که وقتی زمامداری به دلیل کثرت اراده ها و موضع گیری ها در حوزه بیرونی قدرت نتواند از همان مجمعی که بنام لویه جرگه به بهانه قرارداد امنیتی از سرتاسر کشور به کابل فرا خوانده بود و توانیست با گرفتن یک ژست دیکتاتورانه و معامله گرانه از هرسو صدا بلند شود که پایگاه های امنیتی چنان موجب خیر و برکات اند که اگر امکان بود در هر قریه و دهکده ای باید از آن بهره و فیض می بردیم !!! اما عجالتاً به شرطی آنکه یک پایگاه آن در ولایت بامیان نیز جابجا شود با این قرار داد موافقت داریم . !! این بدان معناست که لویه جرگه منصوب شده و دعوت شده از سوی حامد کرزی به اتفاق اراً به پیمان امنیتی با ایالات متحده امریکا رأی دادند و از آقای کرزی نیز مصرا نه خوا ستند که قرار داد امنیتی با امریکا را به امضا برساند . اما تا هنوز هم آقای حامد کرزی به دلایل مجعول و مجهول از امضای معاهده با ایالات متحده امریکا سرباز میزند ،

پشت پرده این سناریوی امتناع چیست ؟

آنگاه که مطبوعات داخلی و خارجی خبر استعفای سید حامد گیلانی فرزند ارشد پیر سید احمد گیلانی از معاونت کمیسیون تدارکاتی تدویر لویه جرگه مشورتی را منتشر ساختند افشای اجندای مرموز و اعلام نا شده که معمولاً در تدویر چنین جرگه ها نهفته میباشد نیز کلید خورد .

ادامه دارد

* : افلاطون برای به اثبات رساندن یک واقعیت برخی از نابینایان شهر را دریک تاریکی جمع کردند و دستور دادند که پس از لمس کردن و دست زدن بر قسمتی از وجود " گاؤ " تعریف دقیقی از گاؤ را ارائه کنند . !! و هر نابینای که بر هر قسمتی از وجود « گاؤ » دست شان رسیده بود « و جود شریف گاؤ »!! را نیز روی همان واقعیت تصوّر میکرد و به تصویر میکشید ..